

● ابتدا اجازه به‌دید بحث را از مشهد شروع کنیم که اولین جرعه‌های ظهور فکری دکتر در این شهر زده شده است. چرا با اینکه شخصیتی مثل دکتر شریعتی از مشهد برخاست و اندیشه او در سراسر جامعه ایرانی اثر گذاشت، در خود این شهر اثرات اندیشه اش را زیاد ندیده ایم. نیم قرن پیش ششریعتی از روشن فکری دینی گفت اما هنوز این دیدگاه‌ها در فضای خراسان شناخته شده نیست. گویی از این اندیشه، مشهد، جز نام دیان شریعتی بهره‌ای دیگر نبرده است.

جمله‌ای را حضرت عیسی گفته‌اند که «پیامبران وقتی دعوت خود را در دیار خودشان آغاز می کردند، با مقاومت روبه‌رو می شدند.» یک ضرب المثل فرانسوی از این حدیث ساخته شده است که می‌گوید: «هیچ کس در کشور خود پیغمبر نیست!». درباره متفکران و اندیشمندان هم مصداق‌های این را داریم که وقتی اندیشه خود را در کاشانه و محل و دیار خودشان مطرح می‌کنند، با مقاومت روبه‌رو می‌شوند. درباره مشهد این مقاومت‌ها بیشتر رخ می‌دهد؛ زیرا از گذشته حتی از مراکز سنتی مذهبی کشور بوده است. حتی در دهه ۲۰ که استاد محمدتقی شریعتی، پدر دکتر علی شریعتی، تفکرش را در مشهد مطرح کرد، توده مردم پس از دوره بیست ساله دیکتاتوری رضاشاه احساس آزادی مذهب و بازگشت به سنت می‌کردند؛

در صورتی که اصل دعوت استاد، نواندیشی دینی بود و ایشان «کانون نشر حقایق اسلامی» را هم که تشکیل دادند، در آغاز اقلیتی فکری در مشهد به شمار می‌رفت و مورد

نقد نیروهای سنتی بودند و همین نقدها هم تا زمان دکتر علی شریعتی ادامه یافت.

● بااین حال خیلی از تحلیلگران سیاسی و فرهنگی، مشهد را شهر مهمی در نخله‌های فکری کشور در طول تاریخ می‌دانند.

بله همین‌طور است. مشهد همواره از نظر فکری یک شهر تعیین کننده در فضای کشور بوده و به عنوان دومین شهر بزرگ کشور در زمینه‌های مختلفی مطرح بوده‌است؛ در زمینه سنتی و دینی و خطوط فکری روشن فکری نیز گرایش‌های مختلفی همواره در آنجا حضور داشته است. بنابراین مطرح شدن آثار فکری شریعتی در این شرایط که گرایش‌های سنتی قوی در مشهد بوده، کار سختی محسوب می‌شود.

● به‌کانون نشر حقایق اسلامی اشاره کردید. به‌رغم وعده‌های داده‌شده برای ثبت ملی این کانون و بازشدن در آن به‌روی علاقه‌مندان به‌صورت ششبه موزه‌ای از آثار شریعتی یا کتابخانه و مرکزی فرهنگی، سال‌هاست این مکان متروکه مانده است و در آخرین بازدید اسسال ما، متشاهده کردیم که تبدیل به انبار پلاستیک فر‌وشی شده است. برای احیای این کانون که پاتوق و محلی برای ارائه تفکر شریعتی باشد، چرا اقدامی نشده است؟ در تهران با اینکه دکتر شریعتی از مشهد آمده بودند و فقط چندسالی در این شهر ساکن بودند، خانه او تبدیل به موزه و در مرکز فرهنگی شد. کتابخانه‌ای نیز در این خانه دایر است و علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند. بنیاد فرهنگی شریعتی هم در تهران فعال است، اما متأسفانه در مشهد هیچ نشان و مکان تاریخی برای ارائه آثار شریعتی از گذشته باقی‌مانده است. ساختمان کانون مشهد تعطیل شد و بعدها هم همتی برای احیای آن نشد. متأسفانه حتی خانه استاد محمدتقی شریعتی تبدیل به بازارهای اطراف حرم شد و به عنوان یک ابنیه تاریخی حفظ شد.

● چه کسانی را مقصر نابودی ابنیه‌های تاریخی مربوط به ششریعتی در مشهد می‌دانید؟ خودتان در این سال‌ها پیکر احیای این

نشانی‌ها از شریعتی‌ها در مشهد بوده‌اید یا نه؟ در موضوع نابودی این مکان‌های تاریخی باید بگویم که هم شهرداری مشهد و هم طیف دستفردان شریعتی هر دو مقصر هستند. در سفرهای به مشهد اندیشیم‌این معضل را حتی به‌جز شریعتی درباره دیگر مصداق‌ها نیز دیده‌ایم که از نظر فرهنگی و تاریخی ارزش گذاری نشده‌اند. به دلایل مختلف در مشهد ارزش گذاری‌ها درباره باقی‌مانده‌های محدود صورت گرفته است. به غیر از اینکه در دانشگاه فردوسی، اسم دانشکده ادبیات به نام شریعتی نام گذاری شده و چند نام گذاری دیگر در شهر، ما آثار و نشانی دیگری از شریعتی‌ها در مشهد نمی‌بینیم.

● از بحث نمادهای ششریعتی در زادگاهش که بگذریم، موضوع مهم‌تر اندیشه او است. اندیشه‌ای که حالا ۲۲سال از آن گذشته و همواره تناقض‌هایی در برداشت از این اندیشه بوده‌است که همچنان در طول دهه‌های گذشته این تناقض‌ها رنگ نیاخته‌اند. عده‌ای او را آزادی‌خواه، برابری‌طلب و عدالت‌خواه و عده‌ای اندیشه او را رادیکال و دیکتاتورپرور می‌دانند. اساسا تناقض‌ها در برداشت از تفکر ایشان حاصل شده است یا اینکه شریعتی را باید چندوجهی ببینیم؟ ریشه این تناقض‌ها در این است که دکتر شریعتی در بحران‌ها و در شرایط اضطرار مطلب می‌نوشت و گفتمان خودش را مطرح می‌کرد.

شریعتی در دوره کوتاه مدت جوانی بین بیست تا چهل سالگی تولیدات فکری بسیار داشت و در چهل و چهارسالگی هم چشم به روی دنیا بست. طبیعی است این همه تولید در شرایط اضطرار ممکن است اشکالات شکلی و... داشته باشد. باید علاوه بر ویراستاری علمی، با توجه به مسائل روز، تکنیک سازی نیز در سبک و شیوه مطالعه آثار او صورت بگیرد و بازخوانی شوند.

● برای نسلی از دانشجویان، دکتر شریعتی حکم اسطوره را داشت و دیدگاه‌هایش را مطرح و بحث می‌کردند. اگر امروز سری در دانشان‌ها بچرخانیم، آن تعصب و نگاه اسطوره‌ای دیگر نیست. اسطوره امروز جوانان دیگر یک متفکر و نظریه‌پرداز و... نیست؛ بیشتر فلان خواننده، نهایتا فلان سلبریتی یا حسرت و غبطه خوردن به بچه‌پولدارها و خارج رفته‌ها و... است. فکر می‌کنید اندیشه شریعتی چرا به‌مقابه گذشته در نسل جوان و دانشجو جریان‌ندان؟ یا به‌طور کلی دیگر چرا برای نسل جدید ما آرمان و اندیشه‌پوچ شده است؟

ضایعات و پیامدهای بحران‌زای تفکر سنت‌گرا و بنیادگرای تحمیلی، همین می‌شود که می‌بینیم، این موجب شده است که نه‌فقط ایدئولوژی، عدالت‌خواهی و همه ارزش‌هایی که شباهتی به گفتمان رسمی داشته باشد زیر سؤال برود؛ بلکه حتی اساس دینات، هویت فرهنگی، زبانی و ملی هم زیر سؤال برود. در خیلی‌ها بی‌زاری از خود یا خودگریزی پیدا شود یا گرایش‌های مختلف به جهانی شدن یعنی رفتن و جذب جهان شدن، این گرایش‌ها در نسل جوان جامعه به وجود آمده است و راه حل آن در منطق شریعتی این است که پیام و فراخوانی که ما داریم به ابعاد معنوی، هنری و ادبی که در کار شریعتی جاذب بوده است، بازگردد و تکیه کند، مانند کویر بات، نقد سنت، نوآوری‌هایی که در زمینه پاسبانی هویت ملی و معنوی داشته است.

به ریزش نیروهای که به اندیشه شریعتی روی می‌آوردند، اشاره کردید. البته معتقدم برعکس آن نیز ممکن است؛ یعنی بازگشت شریعتی. این بازگشت به شریعتی امروزه مطرح است که یک نوع گرایش به عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی باید داشته باشیم. بنابراین آن چیزی که به ذهن ما می‌رسد، پویایی و به روزرسانی سنت فکری است که بتواند به مسائل جدید پاسخ بدهد. در سمسینار پادمان ۲۹ خرداد امسال بختومان همین بحران‌های تودر تواست، به‌خصوص در بُعد فرهنگی، اخلاقی و معنوی. همین بحثی که درباره دموکراسی داریم، عده‌ای فکر می‌کنند ما وقتی می‌گوییم دموکراسی، نظام مطلوب تری است؛ به این معنا که دموکراسی نسبت به استبدادها و توتالیتاریسم‌ها با نظام‌های عقب‌مانده‌تر تاریخی؛ به قول نائینی کمتر فاسد است. فارابی قبل از این‌ها هم درباره دموکراسی همین را می‌گوید. چون در این نظام هم فضیلت هم رذیلت می‌تواند رشد کند ولی در نظام‌های دیگر فقط رذیلت، سیطره یا خودغلبه است. این است که ما باید در حوزه سیاسی و اجتماعی هم فرهنگی و هنری تحولی داشته باشیم؛ همان کاری که شریعتی کرد.

● با این توضیحاتی که دادید، آیا برای بازخوانی اندیشه ششریعتی و اینکه پروژه شریعتی اگر بخواد امروز ادامه پیدا کند، در چه قالبی پیشتر می‌تواند موفق شود، اقدامی انجام داده‌اید؟

بله، این کار را ما و بنیاد فرهنگی شریعتی انجام می‌دهیم. دو سمپوزیوم نوشریعتی یا بازخوانی اندیشه شریعتی داشتیم که استادان، پژوهشگران دانشگاهی و دانشجویان در این پروژه مشارکت داشته و دارند. خوانش درست از شریعتی از سوی مسا به معنای کلی کلمه

فرزندان و دوستداران شریعتی صورت می‌گیرد. شریعتی فقط یک فرد نیست؛ بلکه یک حرکت فکری است؛ یعنی نواندیشی دینی و اسلامی در ایران یک حرکت فکری بوده که شریعتی یکی از دامنه‌های است. این جنبش فکری اگر غیردموکرات یا دموکرات است، غیرعدالت‌خواه یا عدالت‌خواه است، هر چه که هست در مواضع ما دیده می‌شود. یک بحث ذهنی، انتزاعی و مجزا از واقعیت اجتماعی نیست. ما تفکر شریعتی را نمایندگی می‌کنیم و باید ببینیم آزادی‌خواهیم، مسلمانیم، مستبدیم، استثمارگریم یا هر اتهامی که داده می‌شود باید در حرکت ما، خود را نشان بدهد. در حرکت‌ها اجتماعی، برداشت‌های ضدو تقیضی هم شده و اگر دقت کنید کسانی نیستند که مربوط، متأثر و پیروار شریعتی بوده باشند.

● به برداشت‌های مختلف از شریعتی اشاره کردید. در داخل جامعه خودمان نیز برداشت‌ها از شریعتی متفاوت بوده است. به‌طور نمونه چپ‌ها و بعدها اصحاب طلیان به اندیشه شریعتی خیلی بیشتری نشان دادند. تا چه اندازه فکر می‌کنید در عمل هم آن‌ها پیرو اندیشه شریعتی بوده‌اند؟

طبیعی است که بخش تحول‌خواه و تغییرخواه، بیشتر به آرای ششریعتی گرایش داشته باشند تا گروه محافظه‌کار، سنت‌گرا یا بنیادگرا. چپ که می‌گوییم به معنای عامی که از زمان انقلاب

بازگشت به شریعتی

بررسی اندیشه دکتر علی شریعتی به مناسبت چهل و دومین سالگرد درگذشت او

در گفت‌وگو با احسان شریعتی



۴۲سال پیش در چنین روزی، چراغ زندگی مردی خاموش شد که روی مرزها و حتی فراتر از مرزها راه می‌رفت و می‌خواست تاریخ

گذشته، حال و آینده را جور دیگری قضاوت کند. در عمر کوتاهش که به ۴۴بهار بیشتر نرسید، قضاوتش را از تاریخ فریاد کرد. این شد که ناشی

در تاریخ ماند تا دیگران او را قضاوت کنند؛ قضاوت‌ها زمانی او را تا حد اسطوره بالا برده‌اند، زمانی دیگر زیر تیغ انتقاد بوده‌است، برای نسلی و عده‌ای فیلسوف و متفکر موردعلاقه بوده و برای نسلی دیگر شخصیتی که در تاریخ مانده است و این نسل، نه به صف پیروانش و نه صف مردانش، نمی‌پیوندند.

در این میانه، قضاوت‌ها هم از این متفکر یعنی دکتر علی شریعتی متناقض بوده است و چندپهلوی عده‌ای او را آزادی‌خواه، برابری‌طلب، عدالت‌خواه و تحول‌خواه در اندیشه دینی و عده‌ای دیگر اندیشه او را در برخی مباحث رادیکال و دیکتاتورپرور خوانده‌اند. نوشته‌های این شخصیت که به تعبیری تکرار نشدنی در نیم قرن گذشته تاریخ ما بوده است، هنوز هم پیش روی موافقان و مخالفانش برای قضاوت باز است و جماعات

فرانسه گفته‌اند، اینکه طرفداران عدالت و مردم سمت چپ مجلس ملی نشست‌اند و طرفداران فئودالیسم و طبقات حاکم در سمت راست، از آن

زمان این اصطلاح چپ و راست برای گروه‌های سیاسی آمد. اما چپ که می‌گوییم در مفهوم کلی تغییر و تحول‌خواه اساسی و طرفداری از عدالت و مردم است. با این توضیح، بله، اندیشه شریعتی هم چپ بوده است. اما چپ در دوره‌های مختلف به گروه‌های مختلفی تعبیر شده است؛ به‌طورمثال زمانی طرفداران مارکسیسم و سوسیالیسم را چپ می‌نامیدند ولی الان در طبقات نظام از اصلاح‌طلبان به نام چپی‌ها یاد می‌شود، مثل آمریکا که به جناح چپ لیبرال می‌گویند، در صورتی که در دیگر نقاط اروپا لیبرال‌ها، راست‌ها هستند. بنابراین، چپ در هر کشوری یک معنای خاصی دارد. در کشور ما هم به نیروهای تحول‌خواه و تغییرخواه و اصلاح‌خواه چپ می‌گویند که از این منظر طبیعی است

اصلاح‌طلبان گرایش بیشتری به شریعتی داشته باشند؛ هر چند در بین اصلاح‌طلبان منتقدان شریعتی هم دیده می‌شوند. به‌هر حال چه در زمان حیات شریعتی و چه پس از حیات ایشان،

قصار او را هر جایی دیده‌ایم، از سنگ قبر آدم‌ها تا محافل سخنرانی، دانشگاه‌ها، پوسترها، دیوارنوشته‌ها، کتاب‌ها و...

برای بررسی آنچه در اندیشه شریعتی، چه در نقدها و چه در تمجیدها بیان می‌شود، پای صحبت‌های فرزند ارشد و یگانه پسر دکتر علی شریعتی نشسته‌ایم؛ کسی که ۱۸سال بیشتر توفیق نداشته حضور پدر در درک کند؛ هر چند در تمام ۴۲سال گذشته، در حیات معنوی پدر زیسته است و با بررسی آثار، خواسته

پاسخ‌گوی منتقدان و موافقان باشد. احسان شریعتی، همانند پدر، مشهودی است. او سال ۱۳۳۸ در مشهد به دنیا آمده؛ هر چند برای ادامه تحصیل راهی خارج از مرزهای این شهر شده و در نهایت از دانشگاه سوربن فرانسه، همان جایی که پدرش جامعه‌شناسی خواند، دکترای فلسفه گرفته است.

او مخاطب بخشی از نوشته‌ها و نامه‌های مشهور پدر در روزهای بحرانی و طوفانی بوده است؛ یکی از نوشته‌ها در سفارش دکتر به پسرش این بود که: «اگر می‌خواهی در دستان هیچ دیکتاتوری گرفتار نشوی، فقط بخوان، بخوان و بخوان؛ اینکه چقدر احسان در دنیای نوشته‌ها گشته و خواند، را ما نمی‌خواهیم قضاوت کنیم، اما می‌دانیم حداقل درباره نوشته‌های پدر خوانده‌است، خوانده و خواسته نوشته‌های پدر با خوانی او شد.

انتقادات مختلف و متناقضی از اندیشه ایشان مطرح بوده است.

● حداقل در ظاهر امر، این فقط چپی‌ها بوده‌اند که همواره اقبال‌شان به اندیشه شریعتی را با بازگو می‌کرده‌اند، اما از راست‌ها اقبال آن چنان درخوری دیده نشده است. آیا در تفکر و اندیشه شریعتی برای گروه‌های راست‌ار مغانی وجود نداشته و همخوانی با تفکر آن‌ها وجود نداشته یا اینکه به دلیل مصادر کردن شریعتی توسط چپی‌ها و اصلاح‌طلبان آن‌ها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند اقبال خود را حداقل در باره بخشی از اندیشه شریعتی نشان دهند؟ ابتدا باید بگویم که این مفهوم اصول‌گرایی مبهم است؛ اگر منظور از اصول‌گرایی بنیادگرایی یا سنت‌گرایی باشد، طبعاً با اندیشه شریعتی که اجتهادگراست، مغایرت دارد؛ به این دلیل که برای اندیشه شریعتی همان قدر که اصول برایش کتاب و سنت است، عنصر زمان و علم هم در اجتهاد مهم است. بنابراین از نظر سنتی‌ها اندیشه شریعتی می‌تواند التقاطی باشد؛ یعنی متأثر از آرای مدرن و پسامدرن و غیر سنتی

● فراتر از چپ و راست، اگر بخواهیم نسبت‌سنجی بین اندیشه علی شریعتی و انقلاب داشته باشیم، از دیدگاه شما چه رابطه‌ای وجود دارد؟ برخی بر این باورند که نخله‌های فکری انقلاب افرادی مثل شریعتی هستند و در مقابل عده‌ای نقش او را در انقلاب خیلی پررنگ نمی‌دانند. شما رابطه شریعتی و انقلاب را چگونه می‌دانید؟ برخی در این موضوع به اندیشه شریعتی نقد می‌کنند.

این بحث دو مرحله دارد. یکی انقلاب است. انقلاب ایران برای ضداستبداد و دیکتاتوری و به دلایل مختلف نبود آزادی، نبود عدالت، دیکتاتوری و... بود. بنابراین انقلاب علیه چنین وضعیتی حقانیتی دارد که نمی‌توان از اساس زیر سؤال برد، اما چون عده‌ای این انقلاب را وصل می‌کنند به بحران‌های بعداز انقلاب، از اساس اعتراض به وضعیت قبل از انقلاب را نقد می‌کنند. در واقعیت دکتر شریعتی کارش اصولاً یک کار فرهنگی بلندمدت و ریشه‌ای بوده و حتی گفته است که «من انقلاب‌های زودرس را نمی‌می‌کنم!» ایشان بیشتر به انقلاب ریشه‌ای، بنیادی که اساساً هم در زمینه فرهنگ باشد و هم سیاست، معتقد بوده است. حال به چه دلیل مردم او را «معلم انقلاب» نامیدند؟ برای اینکه طبقات مختلفی که چشم‌انداز جدیدی از اسلام ناب محمدی را در گفتمان شریعتی دیده بودند، به این اندیشه روی آوردند؛ بنابراین او را معلم انقلاب می‌نامیدند؛ انقلابی که مردم در آن نقش داشتند. بخش اصلی که شریعتی در نقد سنت می‌گفت این بود که «اسلام باید از زندان ارتجاع آزاد شود تا مسلمانان از زندان استعمار و استبداد آزاد شوند» که به این بخش کسانی که شریعتی را معلم انقلاب می‌نامیدند، توجه نکرده بودند.

باید توجه کنیم ابتدا خیلی از بدنه روشن فکری، دانشجویان و... به اندیشه شریعتی گرویدند که انقلاب ممکن شد، نه نیروهای سنتی و غیرسیاسی. بعد از انقلاب، اما سنتی‌ها در صف اول قرار گرفتند و بقیه را حذف کردند. بعدها عنوان شد که اصول‌گرایی ناب‌گرایی است و بقیه التقاطی هستند. چرا التقاطی هستند؟ چون روشی که شریعتی به کار می‌برد، قیاسی و تطبیقی است و سنتی‌ها این را قبول ندارند؛ یعنی اسلام را با سایر ایدئولوژی‌ها، ادیان، احکام و فرهنگ‌ها مقایسه می‌کند. به‌طور مثال خیلی باز و شفاف عدالت اسلامی را با مارکسیسم و یا سوسیالیسم مقایسه می‌کند؛ عرفان اسلامی را با اگرستانسالیسم مقایسه می‌کند و می‌گوید در این قسمت‌ها همسو هستند و در این قسمت‌ها مغایر. این روش را چون سنتی‌ها درک نمی‌کنند، می‌گویند شریعتی التقاطی است. بنابراین اگر اصول‌گرایی به مفهوم کتاب و سنت و علم و زمان باشد، اصول‌گرای واقعی شریعتی است. از این منظر برخی از اصلاح‌طلب‌ها این تفکر شریعتی را ایدئولوژیک یا مکتبی می‌دانند و نقدهایی دارند، بنابراین باید گفت تفکر شریعتی راه سومی است، نه این اصول‌گرایی و نه اصلاح‌طلبی که داریم.

● نگاه و باور امروز جامعه ما به سیاست، کمی بدبینانه است. در این میان، دکتر شریعتی چه رابطه‌ای بین سیاست و مردم قائل بود؟

سیاست در تفکر دکتر شریعتی به‌معنای اصیل کلمه هم توحیدی و هم در غرب، به‌معنای عرصه عمومی است که در آن آزادی و حقوق تجلی می‌کند و در آن شهروندان در نهادهای جامعه مدنی به وجود می‌آید. جامعه مدنی، جامعه‌ای است که براساس یک قرارداد اجتماعی بین عقاید و گرایش‌های متنوع فرهنگی، دینی و سیاسی به وجود می‌آید که در این جامعه جدید، بشر می‌تواند از نظر اجتماعی و تعیین سرنوشت سخن بگوید و نقد و مشارکت کند. در این میان، بحث‌های قدرت، اقتدارطلبی و سلطه هم هست؛ دیگر سیاست به معنای مدیریت قدرت و سلطه‌طلبی نیست که البته جنبه مثبت و معنی آن پیچیده است. اما به‌هر حال این تلقی غلطی از سیاست این‌طور پیش آمده که سیاست یعنی پدر سوختگی و زد و بند و این‌ها.

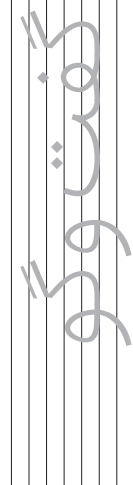
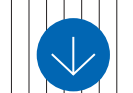
● اگر بخواهیم استفاده‌های ابزاری از اندیشه دکتر شریعتی را در دهه‌گذشته باز کنیم، به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟ در طول دهه‌گذشته گروه‌های مختلف هر کدام شریعتی را با برداشت‌ها و نقل‌قول‌هایی مطرح کرده‌اند. معنی آن این نیست که برداشت‌ها از سوی پیروان شریعتی بوده باشد. حتی همین جناح‌هایی که در حاکمیت و نظام هم متأثر از اندیشه شریعتی بودند، گاه به‌شکل گزینشی استناداتی کرده و مذهبی مورد نقد است، چون متصلب و متحجر است و هیچ اجتهادی را نمی‌پذیرد و به‌اصلاح می‌خواهد در فقط روی پاشنه بچرخد و نوآوری ندارد. نظر شریعتی بیشتر این است که سنت را با دین نباید اشتباه گرفت؛ سنت پیش از آمدن اسلام هم بوده است. برای نمونه، درباره زنان اجحافاتی بوده و همین‌ها بعدها «اسلامیزه» شده؛ این «سنت» ما بوده نه دین اسلام. به‌طورکلی اسلام در هر کشوری که رفته، سنت‌های آن کشور هم به نوعی در همین سنت اسلامیزه شده است. اسلام در اندونزی شکلی و در کشور دیگری به شکل دیگر بوده است. در واقع برخی از آداب و سنن به نام اسلام تعبیر یافته‌اند. در ایران نیز همین‌طور. فلسفه اسلامی با فلسفه‌های مختلف ادغام شده است. در بحث فقهی نیز همان عرف و آداب آمیخته با اسلام شده است. لذا از نظر شریعتی اسلام ناب محمدی و علوی مخالف این سنت‌هاست و آن‌ها هستند که التقاطی هستند، نه اندیشه شریعتی. با همین دیدگاه اندیشه شریعتی مطرح می‌شود.



روزنامه شهرامید ورزشکی

SHAHARANNEWS.IR
۴شنبه
۲۹ مرداد ۱۳۹۸
شماره ۲۸۵۲

۷



روزنامه شهرامید ورزشکی

SHAHARANNEWS.IR

۴شنبه

۲۹ مرداد ۱۳۹۸

شماره ۲۸۵۲

۷

روزنامه شهرامید ورزشکی

SHAHARANNEWS.IR

۴شنبه

۲۹ مرداد ۱۳۹۸

شماره ۲۸۵۲

۷

روزنامه شهرامید ورزشکی

SHAHARANNEWS.IR

۴شنبه

۲۹ مرداد ۱۳۹۸

شماره ۲۸۵۲

۷

روزنامه شهرامید ورزشکی

SHAHARANNEWS.IR

۴شنبه

۲۹ مرداد ۱۳۹۸

شماره ۲۸۵۲

۷

روزنامه شهرامید ورزشکی

SHAHARANNEWS.IR

۴شنبه

۲۹ مرداد ۱۳۹۸

شماره ۲۸۵۲

۷